

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مارک واندپیت Marc Vandepitte

برگردان از: حمید محوی

۱۱ نومبر ۲۰۱۹

سی آی ای مبتکر و قاتل ابوبکر البغدادی

مرکز پژوهشهای جهانی سازی، ۵ نومبر ۲۰۱۹



حالا که ابوبکر البغدادی رهبر دولت اسلامی حذف شده استف بسیاری در ایالات متحده و غرب اظهار خشنودی و آرامش می کنند. آنچه را که نمی گویند، این است که این گروه تروریستی محصول سیاست خارجی خودشان در منطقه است.

پیدایش دولت اسلامی

در سال ۲۰۰۳، ایالات متحده و بریتانیا عراق را اشغال کردند. در آن دوران موضوع القاعده یا دیگر گروه های تروریست جهاد طلب در منطقه چندان مطرح نبود. پس از اشغال، ارتش ایالات متحده با قیام خشونت آمیزی روبه رو شد. برای سرکوب آن، اسکادرانهای مرگ را به کار برد، یعنی دقیقاً همان روشی که در امریکای لاتین به کار برده بود، یعنی با آنچه که امریکائی ها « عملیات سالوادور » می نامیدند. علاوه بر این، در این جنگ کثیف، بر اساس همان راه کار قدیمی « اختلاف بینداز حکومت کن»، اهل سنت و شیعیان را عمداً علیه یک دیگری تحریک کرده بودند. در این تحریک جنون خشونت آمیز فرقه ای ست که القاعده به نام « دولت اسلامی عراق » در عراق پا می گیرد.

سپس در سال ۲۰۱۱ به اصطلاح بهار عرب به وقوع پیوست. ناتو برای سرنگونی قذافی با گروه مبارز اسلامی لیبیا به رهبری عبدالحکیم بلحاج رهبر قدیمی القاعده در لیبیا همکاری کرد. وقتی در سوریه شورش شد، بلحاج

صدها مبارز مسلح را به این کشور گسیل کرد تا اسد را سرنگون کنند. سرویسهای امنیتی ایالات متحده و بریتانیا برای انتقال سلاح های لیبیا به شورشیان سوریه همکاری کردند.

در سال ۲۰۱۲، ایالات متحده، ترکیه و اردن یک اردوی تمرین و آموزش برای شورشیان سوری در صفاوی در شمال اردن ایجاد کردند. مربیان فرانسوی و بریتانیایی نیز در این اردوگاه های آموزشی فعال بودند. بخشی از گروه های شورشی بعداً به دولت اسلامی پیوستند.

بسیاری از سوریها در صفوف القاعده در عراق بودند. در آغاز جنگ داخلی در سوریه^۱ بسیاری از آنان به کشور خودشان برگشتند و جبهه النصره را تشکیل دادند. در اپریل ۲۰۱۳، ابوبکر البغدادی رهبر دولت اسلامی اعلام کرد که گروه او و النصره زیر نام دولت اسلامی در عراق و در شامات (EIIL) در هم ادغام شده اند، سپس یک دولت اسلامی در عراق و در سوریه (ISIS). با وجود این القاعده فاصله گرفت و دو سازمان تروریستی راه خودشان را در پیش گرفتند.

در این لانه زنبور است که دولت اسلامی در عراق و سوریه ISIS به وجود آمد و قدرت گرفت، و بعداً دولت اسلامی IS نامیده شد. این سازمان تروریستی خیلی سریع گسترش یافت و بخش وسیعی از منطقه را از سال ۲۰۱۴ متصرف شد و در ماه جون همان سال خلافت خود را اعلام کرد. اطلاعات نظامی ایالات متحده (DIA) از مدتها پیش اطلاع داشت که خلیفه در حال آمادگی ست. ولی به گفته مایکل فلین مشاور قدیمی امنیت ملی در ریاست جمهوری ترمپ، دولت ایالات متحده چشمهایش را در این مورد بست. چنین خلیفه ای پایگاه بسیار خوبی برای سنی ها را تشکیل می داد و می توانست سوریه را تضعیف کند و نفوذ ایران شیعی مذهب را نیز کاهش دهد.

گراهام فالر Graham Fuller یکی از معتبرترین تحلیلگران خاور میانه و مأمور قدیمی سی آی ای در این مورد خیلی روشن بیان کرده است: «من فکر می کنم که ایالات متحده یکی از آفرینشگران اصلی ISIS دولت اسلامی در عراق و سوریه است. ایالات متحده ایجاد گروه دولت اسلامی را پیشبینی نکرده بود، ولی مداخلات مخرب امریکا در خاور میانه و جنگ در عراق علل بنیادی پیدایش گروه دولت اسلامی بوده است.»

هیچ چیز تازه ای زیر آفتاب نیست

مناسبات پنتاگون با گروه های اسلامگرای افراطی موضوع تازه ای نیست. از سال ۱۹۷۹ مجاهدین را به یاد بیاورید، آنان توسط ایالات متحده به استخدام درآمدند، آموزش دیدند و مسلح شدند تا برای سرنگونی دولت کمونیست افغانستان* مبارزه کنند. فلم رامبو ۳ با بازیگری سیلور استالون برداشت هالیوودی از همین همکاریهاست. از همین گروه های مجاهدین است که بعداً القاعده و بن لادن به وجود می آیند.

در سالهای ۹۰، مبارزان افراطی و خشونتبارتر طالبانی ها به همکار ممتاز واشنگتن در افغانستان تبدیل شدند. این همکاری وقتی پایان پذیرفت که روشن شد که طالبانها نمی توانند در خدمت منافع ایالات متحده باشند.

طی جنگ داخلی در یوگوسلاوی (۱۹۹۵-۱۹۹۲) هزاران مبارز القاعده با هواپیماهای پنتاگون به بوسنی منتقل شدند تا از مسلمانان منطقه پشتیبانی کنند.

¹ مترجم: متأسفانه برخی تحلیلگران و روزنامه نگاران با بی احتیاطی برای جنگ در سوریه به شکل «جنگ داخلی» می نویسند این اشتباه محض است، ولی من فقط متن نویسنده را ترجمه کردم. در واقع جنگ در سوریه یک تهاجم صرفاً و اکیداً خارجی ست، ولی البته به شکل طبیعی از عوامل و عناصر داخلی نیز برای این طرح امپریالیستی استفاده کرده اند.

در سال ۱۹۹۶، ارتش آزادیبخش کوزوو (UCK) توسط افسران القاعده دقیقاً در آنسوی مرز با آلبانی آموزش دیده بودند. در همان وقت سربازان بریتانیایی و امریکایی به آنان کمک می کردند.

ما پیش از این از همکاری بین گروه مبارزان اسلامی لیبیا (GCIL) و ناتو برای سرنگونی قذافی یاد کردیم. پس از ۲۰۱۱، این سازمان تروریستی با شورشیان اسلامگرای مالی ائتلاف کرد. این ائتلاف با طواری ها شمال مالی را طی چندین ماه اشغال کنند. به یمن بمبارانهای ناتو، گروه مبارزان اسلامی لیبیا موفق شدند انبارهای اسلحه ارتش لیبیا را غارت کنند. همین سلاح هاست که امروز در سوریه، عراق، نیجریه، چاد و مالی به کار برده می شود. فینانسیال تایم (Financial Times) بین این رویدادها و رقابت جغرافیای سیاسی با چین رابطه ای می بیند : «نظامی گرائی در سیاست امریکا در افریقا پس از ۱۱ سپتمبر همیشه موضوع بحث و جدل بوده است. این سیاست نظامی گری در منطقه به مثابه تلاش برای تقویت کنترل منابع علیه نقش شگوفای تجاری چین از سوی ایالات متحده تعبیر شده است.»

نمی توانیم ندیده بگیریم که سرویسهای اطلاعاتی غربی به شکل مستقیم یا غیر مستقیم در فعالیتهای تروریستی چچنها در روسیه و ایغوریهها در چین دخالت داشته اند. در نتیجه ما از یک سیاست دائمی و با طرح و نقشه قبلی از سوی واشنگتن و هم پیمانانش برای حفظ کنترل منطقه حرف می زنیم.

ستراتژی هرج و مرج

امروز، جنگ علیه تروریسم به همان چیزی تبدیل شده که قرار بود علیه آن بجنگند : گسترش تروریسم. عملیات های شکست خورده در عراق، افغانستان، لیبیا و سوریه بروشنی نشان می دهد که ایالات متحده و غرب چگونه که می خواستند قادر به شکل دادن به منطقه خاور میانه نیستند. واشنگتن و هم پیمانانش در خطر از دست دادن کنترل بیش از پیش به بدترین نوع پیمانکاران مراجعه می کنند. آنان از این نظریه دفاع می کنند که « اگر ما نتوانیم خودمان منطقه را کنترل کنیم، پس هیچ کس دیگری نباید بتواند منطقه را کنترل کند.»

این همان پدیده ای ست که می توانیم به نام ستراتیژی هرج و مرج تعریف کنیم، یا شاید بهتر این است که آن را «هرج و مرج ستراتیژی» بنامیم. در هر صورت، این اوج اضمحلال اخلاق است. ولی از یک موضوع می توانیم کاملاً اطمینان داشته باشیم، تروریسم در منطقه به دست آنانی که بدان دامن زده اند از بین نخواهد رفت. یا همانگونه که یک منبع صادق مانند دومینیک دو ویلین Dominique de Villepin وزیر قدیمی امور داخلی و وزیر امور خارجه بروشنی بیان کرده است :

« جنگهای شکسته خورده در افغانستان، عراق و لیبیا جدائی طلبی، دولتهای مضمحل، قانونگریزی گروه های مسلح را تشویق می کند. هرگز این جنگها با اشغال مناطق نتوانست بر تروریستها غلبه کند. به عکس، در راستای قانونیت بخشیدن به افراطی ترینها انجامید... هر مداخله غرب شرایط مداخله بعدی را ایجاد می کند. ما باید این جنگها را متوقف کنیم.»

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/abu-bakr-al-baghdadi-fabrique-et-tue-par-la-cia/5638602>

پی نوشت مترجم :

در وادی روزنامه نگاری اصطلاحی وجود دارد به نام «ارزش خبری»، مقاله حاضر شاید به ویژه برای آنانی که سیر تحولی رویدادهای بین المللی را در رسانه ها پی گیری کرده اند بی گمان شاید حرف تازه ای نداشته باشد، ولی یادآوری و تکرار نیز جزئی از کارهای رسانه هاست و چه بسا که ما در این تکرارها با تداعی معانی آزاد با مونتاژ رویدادها و مسائل قدیم و جدید به مفهوم یا موضوع تازه ای دست بیابیم.

اگر به طبل قبیله ئی اپوزیسیون های پنتاگونی مزدور خائن گوش کنیم که هم پای داعش به گله سگهای خانه زاد جنایتکاران جهان سرمایه داری تعلق دارند از وقتی که ایالات متحده برجام را بی اعتبار اعلام کرد و تنشج با ایران بالا گرفت، صدای پارس این سگهای اشرافی را به شکل تازه نفس تری می شنویم و گوئی بوی تاج و تخت به پوزه هایشان رسیده است. همین سگهای خانه زاد در دورانی که ایالات متحده افغانستان را اشغال می کرد، همه جا جار می زدند که به زودی در افغانستان دموکراسی کولاک خواهد کرد و دائماً به کمونیستها چنگ و دندان نشان می دادند که ببینید و ببینید که با دوران جدید نئولیبرالیسم دیگر نمی توانیم با مفاهیم قدیمی به ملاقات جهان برویم. و مارکسیسم مقوله ای باطل شده است. این سگهای خانه زاد در همه تجاوزات امریکائی به مردم جهان با پا رکابی الزامی و دائمی و سیستمیک نوکران اروپائی اش طبل قبیله خودشان را به صدا در می آوردند تا نوید جهانی بهتر را به گوش بنی بشر برسانند که ببینید و ببینید که دوران دیکتاتورها به پایان رسیده و نوید می دادند که بزودی نوبت «دموکراسی» برای ایران نیز فرا خواهد رسید. این روزها به قول معروف که می گویند «وقتی آب سر بالا برود قورباغه هم هفتیر کش می شود» یک عده پرچم اهورامزدا و کوروش و داریوش و اسکندر مقدونی را به اهتزاز درآورده اند و از هر گوشه « دولت گذار » پیغامهای ما نوکریم ما چاکریم برای ایالات متحده تا پژو هسهای فاضل غیبی که در بزرگداشت دوصدمین زادروز باب کوشیده است تا بین « جنبش بابی» و «سرشت فرهنگ ایرانی» پلی بزند تا آلترناتیو نوینی برای اسلام در ایران عرضه کند. بازار خیلی شلوغ است. با وجود این می توانیم حدس بزنیم و من نیز در اینجا فعلاً خیلی با احتیاط نتیجه می گیرم که این جریانهای مدافع امپریالیسم و نئولیبرالیسم که دائماً مسائل فرعی را به جای مسائل اصلی می خواهند به ما بفروشنند (در ادامه فروش منافع شخصی در نظام بورژوائی به جای منافع عمومی) در مقوله « جنگ ترکیبی » یا جنگ نسل پنجم که ایران یکی از اهداف آن می باشد قابل بررسی بوده و مفهوم نهائی خود را نشان می دهد. البته « جنگ نسل پنجم » که در آینده با بررسی نوشته های به ویژه آندریوف کوریوکو بیشتر درباره آن خواهیم گفت یکی از دیدگاه هائی ست که حتماً در پیوند با مفهوم نئولیبرالیسم ما را به واقعیت مسائل امروز جهان نزدیکتر می کند.

حمید محوی

یادداشت:

جای تأسف است که نویسندگان نسبتاً آگاه و آنهائی که ادعای ضد امپریالیستی دارند، باز هم دولت دست نشانده روسها، یعنی بورژوا کمپردوران سرخ را کمونیست معرفی می دارند.

اداره پورتال AA-AA